



ایران آرایی در نوشته‌های میرزا آقاخان کرمانی

علی باغدار دلگشا

دانشجوی دکتری تاریخ / دانشگاه فردوسی مشهد

ali.b.delgosha@gmail.com

محمدعلی علیزاده

استادیار گروه تاریخ / دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود

dr_Lzdh@yahoo.com

عباس سرافرازی

دانشیار گروه تاریخ / دانشگاه فردوسی مشهد

absarafrazi@yahoo.com

چکیده

هدف این پژوهش پرداختن به مسأله بازپردازی تاریخ ایران باستان در اواخر دوره ناصری است. دوره‌ای که روشنفکران در آن به عنوان یکی از دوره‌های مهم تجددگرایی با تحلیل مجدد وقایع رخ داده در دوران باستانی ایران، در تلاش‌اند تا بنابر تصور خود، ایران را به شکوه آرمانی گذشته‌اش بازگردانند. در این بین برخی از روشنفکران با تأکید بر "ناسیونالیسم ایرانی"، به تحلیلی جدید از روایات ملی ایران می‌پردازند، تحلیل‌هایی که گاه خود را در قالب شوونیسم و نگرش‌های عرب ستیزانه نشان می‌دهد که در آن‌ها نقش پارسیان هند و متون دساتیری نیز مشهود است. این پژوهش به روش اسنادی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است. این نگارش تأکید خود را بر آثار میرزا آقاخان کرمانی مانند صدخطابه، آیینة سکندری و نامه باستان، به عنوان برجسته‌ترین تاریخ پرداز آن دوره قرار داده است. بازپردازی تاریخ ایران باستان در آثار کرمانی نشان دهنده تأثیرگذاری اندیشه مدرنیته غربی بر او، علاقه همراه با اغراق او به ایران باستان، میزان آشنایی‌اش با فرهنگ ایران و وجود نگرش‌های عرب ستیزی و اسلام‌گریزی در او می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قاجار، ملی‌گرایی، ایران آرایی، ایران باستان، روایات ملی، میرزا آقاخان کرمانی.

مقدمه

از دوره مشروطه به عنوان یکی از دوره‌های مهم تجددگرایی در ادوار تاریخی ایران یاد می‌شود. دوره‌ای که هرچند درون دوره تاریخی قاجاریه قرار دارد، اما به دلیل اهمیت، بسیاری از انگارننگاری‌ها و اندیشه‌نگاری‌ها را به صورت مستقل در آن می‌توان بازگویی نمود. در این بین نکته اساسی دفاع از فرهنگ، تمدن و هویت ملی توسط روشنفکران ایرانی است. در این تقابل، روشنفکران و انگاره‌پردازان دوره پیشا مشروطه تلاش می‌نمودند تا بر اصلی تکیه کنند که تثبیت کننده هویت ملی ایرانیان باشد. بر همین اساس شاخصه اصلی دوره مشروطه را می‌توان در ملی‌گرایی روشنفکران آن واکاوی نمود. ملی‌گرایی که نتیجه تأثیر گذاری اندیشه‌های غربی و مسأله مدرنیته بر افکار این دوره بوده است. اکنون پرسش این‌جا است که روشنفکران عصر مشروطه چگونه مواجهه‌ای با این میراث ملی داشته‌اند؟ آیا در این مواجهه، روشنفکران نهضت فکری مشروطه به بازپردازی تاریخ اساطیری و روایات ملی پرداخته‌اند؟ اگر پاسخ مثبت است، این بازپردازی تاریخی بیشتر در رابطه با کدام روایات ملی صورت پذیرفته است؟ این پرسش‌ها و پرسش‌های جنبی دیگر بدنه اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهند.



حدیثِ نفسِ میرزا آقاخان کرمانی

میرزا عبدالحسین خان بردسیری معروف به میرزا آقاخان کرمانی از روشنفکران و ملی‌گرایان دوره پیشا مشروطه در سال ۱۲۷۰ ق در بردسیر کرمان متولد و به سال ۱۳۱۳ ق یا ۱۳۱۴ ق در آذربایجان به دستور محمدعلی میرزای ولیعهد به قتل رسید. در رابطه با گرایش‌های فکری او باید اشاره داشت، او ابتدا به شیخیه گرایش پیدا نمود که دلیل آن را باید در اعتقادات خانواده او و گرایشات دینی مردم کرمان جست‌وجو نمود. چیزی نگذشت که از این فرقه روی‌گردان شده، رساله ان‌شاءالله را در رد رساله ماشاءالله که متعلق به جریانات فکری شیخیه بود به رشته تحریر درآورد. پس از این امر و به دلیل اختلافات درون خانواده با برادر و مادرش و همچنین ستیز با حکمران وقتاً کرمان، از زادگاهش عزیمت نمود و به سوی اصفهان رفت. پس از مدتی اقامت در اصفهان و راه یافتن به دربار ظل‌السلطان حکمران اصفهان (باستای پاریزی، ۱۳۳۶)، مزاحمت‌های حاکم کرمان، اختلاف با ظل‌السلطان و ترس از بازداشتش توسط ظل‌السلطان و تحویل دادنش به حاکم کرمان، به عثمانی که مرکزی برای تجمع ایرانیان تبعیدی و اخراجی در دوره مشروطه بود، مهاجرت کرد. در مهاجرت به خاک عثمانی، با رفعت‌الله (دختر صبح ازل، رهبر بابیه) ازدواج کرده و دارای گرایشات بابی گردید. در این بین رساله هشت بهشت را با کمک شیخ احمد روحی، داماد دیگر صبح ازل، در دفاع از بابیه منتشر کرد (آدمیت، ۱۳۵۷؛ آجودانی ۱۳۸۷).

در رابطه با ستیز میرزا آقاخان و دیگر رعایای کرمان با دولت قاجار، باید در مورد این ستیز، پیشینه تاریخی روابط و اقدامات سلاطین قاجار با رعایای کرمان را مورد تحلیل قرار داد. در تصنیف‌های مردم و فولکلرهای کرمان، اوج نفرت از آقا محمدخان قاجار دیده می‌شود (رضازاده ملک، ۱۳۵۴). حمله بنیان‌گذار سلسله قاجار به کرمان و قتل عام مردم آن سرزمین به جرم پناه دادن به لطف‌علی خان زند را می‌توان به عنوان پیشینه تاریخی آن ستیز برگزید. همکاری کرمانی با روزنامه «اختر» که به عنوان روزنامه منتقد قاجارها در عثمانی منتشر می‌شد، همکاری با میرزا ملکم خان که در این زمان روزنامه قانون را در مخالفت با ناصرالدین شاه در لندن به چاپ می‌رساند و طرف‌داری از سید جمال‌الدین اسدآبادی از جمله نگرشات او در مخالفت با قاجاریان است. حتی به نظر می‌رسد گرایش او به «بابیه» تا حدود زیادی ریشه در همین مخالفت با قاجاریان داشته باشد، زیرا ناصرالدین شاه از بابیه شدیداً پرهیز می‌کرد؛ بابیه‌ای که اندکی بعد از به قدرت رسیدن ناصرالدین شاه طرح ناموفق ترور او را پیاده کردند. نفرت میرزا آقاخان از ناصرالدین شاه را در ابیاتی که از وی باقی مانده نیز می‌توان مشاهده کرد:

کزین شه ستم‌کارتر کسی ندید	نه از نامداران پیشین شنید
همه ملک ایران از او شد به باد	به خاک آمد آن افسر کیقباد
خدایا روانش به آتش بسوز	دل بنده مستحق برفروز

(کرمانی، ۱۳۸۷)

میرزا آقاخان کرمانی، در طول اقامت خود در اسلامبول در خاک عثمانی، به مراوداتش با اشخاصی چون میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله ادامه داد. پس از مدتی به دستور دولت عثمانی و بنا بر درخواست دولت ناصری در ایران، بازداشت گردید و تحویل ایران داده شد. به محض ورود به ایران نیز به دستور محمدعلی میرزای ولیعهد در آذربایجان به همراه شیخ احمد روحی و خبیرالملک در سال ۱۳۱۴ ق به قتل رسید.

بازپردازی تاریخ ایران باستان در دوره نهضت فکری مشروطه



در دوران نهضت فکری مشروطه با توجه به آثار کسانی مانند آخوندزاده و کرمانی بعد از یک دوره گذار، مبانی اسلامی، رویگرد ملی گرایانه به خود می گیرند. در این بین نگرش ایران گرایی جایگزین اندیشه اسلام گرایی می شود که دلیل اصلی آن نیز آشنایی با مدرنیته و برخی اصول تجددگرایانه مانند ناسیونالیسم بوده است. پس از این دوران است که نگرش های ملی گرایانه رویکرد افراطی به خود گرفته و هویت خود را در گرو تخریب هویتی دیگر جست و جو می نمایند. در حقیقت این نوع هویت یابی همان شوونیزم ایرانی است که خود را در شکل ضد اسلامی و عرب ستیزانه نشان می دهد (علیزاده و باغداردلگشا، ۱۳۹۳) در این بین کسانی چون میرزا آقاخان کرمانی حضور دارند که به بازپردازی تاریخ ایران می پردازند. در این بازپردازی تاریخی است که کسانی در پی توجه به گذشته های درخشان "از نقش های تخت جمشید" برای دفع اسلام و عرب استفاده می نمایند (توکلی طرقي، ۱۳۷۲) و پس از آن به واکاوی آن تاریخ می پردازد و با استفاده از نگرش بازپردازی تاریخی به بازپروری تاریخ ایران باستان می پردازد.

این بازپردازی در مورد تاریخ ایران باستان را در نوشته های کسانی چون جلال الدین میرزا قاجار، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده و تا میزان بسیار کمتری در نگارش های ذکاء الملک فروغی و اعتماد السلطنه نیز می توان یافت. برای نمونه نگارش کتاب *در التیجان فی تاریخ بنی الاشکان* از اعتماد السلطنه در ۱۳۰۹ق بر اساس اسناد و سکه های کشف شده از دوره اشکانی، *تاریخ سلاطین ساسانی که طبقه چهارم از ملوک فرس یا پادشاهان عجم بوده اند و تاریخ ایران از اول تا کنون سبک این عصر و زمان* از ذکاء الملک فروغی که بر اساس روش های تاریخ نویسی مدرن غربی به نگارش درآمده است، در کنار *نامه خسروان* از جلال الدین میرزا، نمونه هایی از توجه به آن پردازش تاریخ ایران باستان است (فروغی، ۱۳۱۴ق).

در این بازپردازی، تقسیم بندی متفاوتی از دوران ایران باستان ارائه می شود و سلسله های جدیدی مانند آبادیان و گلشانیان ظهور پیدا می کنند؛ بر این اساس است که عنوان می شود "پادشاهان کشور ایران به همداستانی پارسیان تا هنگام یزدگرد شهریار پنج گروهند: آبادیان، جیان، شائیان، یاسائیان، گلشانیان" (جلال الدین میرزا، ۱۹۰۴م) در ادامه این بازپردازی ها که البته دارای ریشه های داستیری نیز هستن "بازنگری تاریخ و بازپیدایی"، برای بالندگی فرهنگ ایران در رویارویی با اندیشه های غربی است (توکلی طرقي، ۱۳۷۳) که تحلیلی جدید از وضعیت ایران در دوران اساطیری ارائه می شود و در برخی باورهای رایج مانند نگرش "عدل نوشیروانی" شک وارد می شود. در این بین اشخاصی مانند میرزا آقاخان کرمانی در بازپردازی خود به ایران باستان، به تمجید از اساطیری مانند کاوه آهنگر و شخصیت های تاریخی چون مزدک می پردازند که دلیل این توجه و بازپردازی در این شکل را می توان در داشتن روحیه انقلابی و نگرش اعتراضی های اجتماعی دانست.

در حقیقت دلیل ایجاد نگرش بازپردازی های تاریخی در این دوره را علاوه بر ظهور در قالب اعتراضی نسبت به تاریخ نگاری سنتی می توان در شکل زمینه های آشنایی با افکار و اندیشه های تجددگرایانه غرب در قبال نگرش های سنت منشانة شرق نیز جست و جو نمود. در مجموع در رابطه با بازپردازی تاریخ و ارائه رویکرد انتقادی به تاریخ باید به تأثیر پذیری تاریخ نگاران این دوره از اشخاصی چون اگوست کنت، دیوید هیوم، جان لاک، ژان ژاک روسو و ارنست رنان در کنار استوارت میل در دوره قاجار باید اشاره داشت (قدیمی قیداری، ۱۳۸۸). در این دوره رویکرد تاریخ نگاری از کارکرد سنتی خود که تعلیم شاهزادگان بود خارج گردید و در شکل "رسالت اجتماعی در بیداری ملی و اجتماعی و ترقی و پیشرفت تحول یافت" (همان). در این نگرش تجددگرایانه، بیشترین توجهات به این امر در دوره پیشا مشروطه و دوره ناصری صورت پذیرفته است و انعکاس گسترده آن در مطبوعات دوره مشروطه رخ داده است. در این بین باید اشاره داشت که اصلی ترین این بازپردازی ها در قالب تغییر کامل تاریخ ایران باستان توسط پیروان آذرکیوان در هند رخ داده است. در دوره پیشا مشروطه نیز در میان روشنفکران مشروطه به دلیل نگارش آثاری



چون نامه باستان، آینه سکندری و صدخطابه، می‌توان میرزا آقاخان کرمانی را به عنوان برجسته‌ترین شخص این دوره در رابطه با مسأله بازپردازی تاریخ ایران باستان معرفی نمود.

پارسیان هند و اندیشه‌های باستان‌گرایانه در دوران پیشا مشروطه

پارسیان هند گروهی از ایرانیان زرتشتی بودند که در گذر زمان به دلیل عدم پذیرش دین اسلام و برای آزادی بیشتر در اجرای مناسک دینی خود، سرزمین هند را به عنوان وطن دوم خود برگزیده بودند. در دوران نهضت فکری مشروطه نیز یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های آگاهی روشنگران تجددخواه و ملی‌گرای متأثر از اندیشه‌های غربی برای پردازش تاریخ ایران، پارسیان هند به شمار می‌آمدند. این گروه با ارتباط گیری با اشخاصی چون جلال‌الدین میرزای قاجار و میرزا فتحعلی آخوندزاده، زمینه آگاهی از رخدادهای اساطیری و تاریخ ایران باستان را فراهم نمودند.

نمونه بارز این امر مجموع ۱۱ نامه موجود از نامه‌نگاری‌ها میان آخوندزاده با مانکجی است. از مجموع نامه نگاری‌های باقی مانده از آخوندزاده، ۳ نامه از او به مانکجی و ۸ نامه از مانکجی به آخوندزاده وجود دارد (آخوندزاده، ۱۳۵۷). آخوندزاده در نخستین نامه خود به مانکجی که در تاریخ "۲۹ ایول سنه ۱۸۷۱" به نگارش درآورده است به نقش جلال‌الدین میرزا در آشنایی خودش با مانکجی اشاره دارد (همان). در این نامه، آخوندزاده از برخی مفاهیم دساتیری مانند اصطلاح "پیمان فرهنگ" (همان) سخن به میان آورده است؛ متنی که در متون دساتیری در قالب‌های متفاوت به آن اشاره شده است و در حقیقت نمونه‌ای از متون دساتیری است که به دوران باستان توسط پارسیان هند نسبت داده شده است. در مجموع بررسی این نامه‌نگاری‌ها مانکجی برای آخوندزاده از "شاه کیخسرو با فرهنگ" سخن می‌گوید و برخی از متون دساتیری مانند "انجمن آرای هوشنگ" که در بردارنده لغات فرس بوده است را برای وی ارسال نموده (همان)، امری که زمینه‌های آشنایی آخوندزاده با متون دساتیری را فراهم آورده است. در حقیقت ریشه‌های نگارش آثاری چون "نامه خسروان" با رویکرد باستان‌گرایانه را باید در پی ارتباط جلال‌الدین میرزای قاجار با مانکجی به عنوان حلقه واسط انتقال نگرش‌های دساتیری به بازپردازان تاریخ ایران باستان در این دوره دانست. مانکجی در نامه‌نگاری‌های خود به آخوندزاده از الفاظی چون "دساتیر" و نگارش‌های دساتیری استفاده نموده است و اشاره به ارسال برخی کتب مانند "جاویدان خرد" و "شارستان چهار چمن" رای آخوندزاده دارد (همان).

حضور مانکجی در ارتباط او با جلال‌الدین میرزا منجر به ایجاد ارتباطش با آخوندزاده گردید و میرزا آقاخان کرمانی نیز از طریق آشنایی با نامه خسروان و آثار آخوندزاده که تحت تأثیر اندیشه‌های دساتیری از طریق مانکجی بودند، به تقلید از آن متون پرداخت. نکته اساسی دیگر در ایجاد این ارتباط، وجود روابط میان بابیان و زرتشتیان در این دوره تاریخی است که به نظر می‌رسد به دلیل برخی روابط مانکجی با بابیان و بهائیان، همچنین مکتوب نگاری با میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاء‌الله (امینی، ۱۳۸۰) و ارتباطات او با فرق دیگر (کرمانی، ۱۳۸۹) و وجود نگرش‌های بابی در کرمانی، از این طریق نیز گرایش دساتیری به کرمانی رسیده باشد. کرمانی نیز در کتاب آینه سکندری با آن که مانکجی را شخصی نادان معرفی می‌کند و بر اشخاصی چون جلال‌الدین میرزا و اسماعیل خان تویسرکانی به دلیل تقلید از تاریخ نویسی دساتیری در هند نقد وارد می‌آورد (همان) اما خود در این کتاب و آثاری دیگر چون صدخطابه با رویکردی دساتیری به تحلیل تاریخ ایران می‌پردازد. در مجموع به پارسیان هند و اشخاصی چون مانکجی به عنوان حلقه‌های ارتباطی میان روشنفکرانی چون آخوندزاده و کرمانی با متون دساتیری به عنوان منابع انگیزش‌گر در بازپردازی تاریخ ایران باستان باید نگریسته شود. مانکجی با تأثرگذاری بر افکار میرزا فتحعلی آخوندزاده در دو عرصه ایجاد نگرش‌های دساتیری و رویکرد اسلام‌گریزی (آخوندزاده، ۱۳۵۷)، غیر مستقیم بر میرزا آقاخان کرمانی نیز تأثیراتی گذاشته است و دلیل این امر تقلید کرمانی از نگرش‌ها و نگارش‌های آخوندزاده بوده است.



بازپردازی تاریخ ایران باستان در نگارش میرزا آقاخان

نکته اساسی در این بخش پاسخ به این پرسش است که انگیزه میرزا آقاخان از توجه ویژه به روایت‌های ملی و بازپردازی به تاریخ ایران، آن هم تاریخ ایران باستان چه بوده و چرا در این میان، رویکرد کاملاً عرب‌ستیزانه و دساتیری را برگزیده‌است؟ در رابطه با این پرسش باید اشاره داشت برخی معتقداند، اساسی‌ترین درون مایه‌های منظومه‌سرای‌های کرمانی، "ناسیونالیسم" و "ملت‌گرایی" است و استفاده از "ناسیونالیسم ایرانی" باعث شد تا او و برخی از همفکرانش، "تاریخ رایه روایت تازه‌تری" به نگارش درآورند. دلیل این کار این بود که "تا توانسته باشند ملت را علیه دخالت بیگانه تجهیز کنند" (آجودانی، ۱۳۸۲). در حقیقت این گفته تمام واقعیت نیست و در این بین در رابطه با توجه کرمانی در بازپردازی تاریخ ایران باستان، به تقابلات فکری او با مبانی اسلام نیز باید توجه نمود. او در نگارش‌های خود به مخالفت با مبانی اسلامی پرداخته است، به طور مثال در رابطه با اسلام آوری ایرانیان به ذکر مطالبی می‌پرداخت که وجود اندیشه‌های نهلیستی یا پوچ‌گرایانه را در آن به وضوح می‌توان مشاهده نمود. او اشاره داشت:

به تکلیف سعد وقاص دین اسلام را که محمد برای عرب آورده بود قبول کردیم نظر به وعده‌های او بایستی در دو عالم به شادی و شاهی بوده باشیم. از عالم آخرت که هنوز خبر نداریم. حرفی است که سعد وقاص و یک مجمع شناس دیگر به توهم گفته‌اند. بیاییم به عالم دنیا، از هجرت تا این زمان به خصوص از استیلای عرب و قبول کردن اسلام تا یومنا هذا چه مصیبت و چه بلاها و محنت و رنج و مشقت در هیچ جای عالم بر هیچ طبقت بنی آدم این قدر عذاب و مصیبت نازل نشده (کرمانی، ۲۰۰۰م)

همچنین در نگارش‌های او انتقادهایی به امام صادق و امام سوم شیعیان وارد می‌شود و برخی مبانی اسلامی مانند معراج پیامبر اسلام را منکر می‌شود (همان). کرمانی در این دین ستیزی در بخش دوم از کتاب سه مکتوب به طرح گفت و گوی خیالی پیامبر اسلام با امتش می‌پردازد. او از قول پیامبر خطاب به ایرانیان اشاره دارد:

ای امت احمق، جنگ علی و ابوبکر و دشمنی طلحه و زبیر و خونخواری عایشه و نفرین‌های فاطمه و به کوفه رفتن امام حسین جزو سیاست‌های مدن و مسئله ملکی و نزاع شخصی است [...] حقیقت دعوی علی در مسئله خلافت در هزار سال قبل چه فائده به حال شما و اسلام دارد (همان).

کرمانی پس از ستیز با اسلام و همانند نگاری اسلام و تازیان با یکدیگر، در میان آثار متعددش که در زمینه‌های چون تاریخی، فلسفی و ادبی می‌باشد، در کتاب‌های سه مکتوب، آینه سکندری و صدخطابه به بازپردازی تاریخ ایران باستان می‌پردازد. در این بین آن چه بیش از همه توجه نویسندگان معاصر به خود جلب نموده است دو کتاب سه مکتوب و صدخطابه او می‌باشد؛ حال آنکه به آثاری چون آینه سکندری در این بازپردازی باید با دیدی دیگر نگریست و توجهی شاخص نمود. میرزا آقاخان، در کتاب آینه سکندری، اصلی‌ترین پرسش خود در رابطه با بازپردازی تاریخ ایران باستان را مطرح می‌سازد؛ او اشاره دارد در سوریه و دیگر کشورهای آسیای صغیر "قبر هر یک از تلامذهای انبیای بنی اسرائیل و پیامبران یهود" معین است، او از طرح این مسأله به تعجب از این امر می‌پردازد که "در ایران هیچ کس دخمه‌ی زرتشت و فریدون و کیخسرو و کاووس را نمی‌داند" (کرمانی، ۱۳۸۹). بر این اساس و با توجه به این نوع خاص از دغدغه‌های کرمانی به عنوان برجسته‌ترین بازپرداز تاریخ



ایران باستان که به شدت تأثیر پذیرفته از اندیشه‌هایی چون ناسیونالیسم غربی می‌باشد، در دوره نهضت فکری مشروطه است که می‌توان به اهمیت بازپردازی تاریخ ایران باستان از نظر روشنفکران دوره پیشا مشروطه پی برد.

در صد خطابه، داستان‌ها و روایت‌های ملی، نگرش اغراق آمیز به ایران باستان و جهت‌گیری عرب‌ستیزانه دیده می‌شود. احساسات عمیق او نسبت به آن گذشته ذهنی پر افتخار که او در تصور خود آن را پرورانده بود، در توصیفات او در صورت جسمانی و خلقیات رفتاری پادشاهان اساطیری و ایران باستان می‌توان جست: "اندام معتدل خسرو"، "خرام رفتاری از روی ناز و زیبایی دل آرام شیرین و قد و بالای بهرام"، "سینه و بازوی رستم"، "یال و کویال فرامرز"، "هیأت و هیبت و جلالت و صلابت گودرز"، "وقار و آرام جمشید"، "سیما و چهره منوچهر"، "رخ و گونه فرخ فریدون"، "کله سر کاوه آهنگر"، "فرم دماغ جاماسب"، "چشم و ابروی لهراسپ" و "گردن و شانه نوشیروان" (کرمانی، ۱۳۸۴) نمونه‌هایی از توصیفات و تصورات میرزا آقاخان از پادشاهان باستانی ایران است. در حقیقت علت این شوق و ذوق و این احساس خویشاوندی با آن شخصیت‌های داستانی چیزی نیست مگر احساسات و عواطف منتقدی که به گذشته تاریخی خود عشق می‌ورزیده‌است، احساساتی که رگه‌هایی از تقلید پذیری از ناسیونالیسم غربی را نیز با خود به همراه دارد.

اهمیت دیگر صد خطابه به برخی تحلیل‌های اسطوره‌ای - تاریخی است؛ تحلیل‌هایی که بیشتر از آن که مبنای تئوریک داشته باشد، برخاسته از ذهنیت ذوقی و فردی کرمانی است. نگرشی که در حقیقت آن را باید همان بازپردازی به تاریخ ایران باستان و بازنگری در اتفاقات رخ داده در آن دانست. کرمانی در این بازپروزی، به انتقاد از عملکرد انوشیروان می‌پردازد و بر خلاف آن چه تا زمان او و بر اساس تاریخ نویسی‌های رسمی و ادبیات کلاسیک با حالتی تمجیدانه از مقام انوشیروان و نفی گریانه در رابطه با شخصیت مزدک سخن به میان می‌آمده است، انتقاد وارد می‌کند. او رفتارهای حکومتی انوشیروان را علت اصلی انقراض ساسانیان دانسته، برخلاف باور قالب در رابطه با "عدل نوشیروانی" در تبیین ظلم انوشیروان، او را "انوشیروان ستم‌نشان بیداد نشان" تلقی می‌نماید که با سرکوب مزدک، "سدهای از برای تمدن و ترقی ملت ایران شد" (همان)، امری که در آن تأثیر پذیری او از نگرش‌های غربی مانند مسأله جمهوری و حق اعتراض‌های اجتماعی را می‌توان دید؛ در مجموع در نگرش‌های متعدد کرمانی، انوشیروان جایگاه متفاوتی دارد، به طور مثال در رساله رضوان که آن را به تقلید از گلستان سعدی به نگارش درآورده است شخصیت انوشیروان به تقلید از متون کلاسیک ادبیات فارسی که دارای شخصیتی متمایز است (ایمان‌پور، ۱۳۸۹؛ دباشی، ۱۳۷۰) و بزرگمهر، دارای شخصیت‌های مثبت هستند (کرمانی، ۱۳۲۷ق) و در دیگر آثارش مانند آیین سکندری و صدخطابه که دارای رویکردهای انتقادی به تاریخ از یک سو و تحت تأثیر اندیشه‌های غربی و اشخاصی چون ارنست رنان بودن از دیگر سوی را با خود به همراه دارد، انوشیروان و بزرگمهر چهره‌هایی منفی می‌شوند. در راستای این بازپردازی، کرمانی در صد خطابه وسه مکتوب چهره‌های جدید از مزدک می‌سازد. میرزا آقاخان، "مزدک دانا" را "عجوبه آفرینش" می‌نامد و ادعا می‌کند که آنارشیت‌های فرانسه، نهیلیست‌های روسی و سوسیالیست‌های انگلیسی بعد از هفتصد سال ترقی و تمدن تازه به مقام او رسیده‌اند (کرمانی، ۲۰۰۰م). به نظر می‌رسد، این علاقه بدان جهت بوده که وی مزدک را به عنوان سمبلی از مبارزان اجتماعی علیه حکومت رسمی می‌دیده است، همان گونه که این اندیشه را درباره کاوه نیز داشت، همچنین به نظر می‌رسد وجود گرایش‌های بایبی- ازیلی در اندیشه‌های کرمانی و سرکوب این گروه به دستور ناصرالدین شاه، حالت قیاسی را با خیزش مزدک و سرکوب طرفداران او به دستور انوشیروان بوده است و حرکت مزدک و حرکت بایبان را دارای وجه مشترکی به نام اعتراض اجتماعی قلمداد می‌نموده است.

کرمانی در این بازپردازی به تحلیل اسامی پادشاهان ایران می‌پردازد و بر این نظر است که «افراسیاب یعنی افراز آب و در این دوران ایرانیان چهارصد سال با ترکان افراز آبی در جنگ بودند و آن عصر، عصر لشکر کشی و جنگ‌جویی بود» (کرمانی، ۱۳۸۴) . او بر این باور بود که سیامک " یک مراسم" است و به معنی "استیلای سپاه چوش یا سپاه رو" بر ایران است (کرمانی،



۱۳۸۹). کرمانی در راستای توجه به همین احساسات است که می‌تواند پس از گذشت قرن‌ها "لباس کیومرث" را به خاطر ایرانیان دوره قاجار آورد که از "پوست پلنگ یا بز کوهی" بوده است (همان) یا این که آثار بزرگمهر را "آفتاب مملکت دانش" و اندیشه‌های جاماسب را "حواجیگاه اهل بینش" معرفی نماید (کرمانی، ۲۰۰۰م). او در بازپردازی تاریخی خود، ایران را به دوره‌های مختلف آبادیان، گلشانیان، پیشدادیان، کیانیان و ساسانیان تقسیم می‌نمود و در تحلیل آبادی ایران باستان اشاره داشت:

پادشاهان را در آبادیان، مه‌آبادیان می‌گفتند، زیرا آبادی ایران از آن زمان شروع شد و آبادی نیز به همین مناسبت است. مه‌آبادیان یعنی پادشاهان و بزرگان آبادیان که بر ایران حکومت می‌کردند. شاید کلمه موبدان مخفف مه‌آبادیان باشد، چون که همه پادشاهان را پیغمبران و موبدان می‌دانستند. فریدون را فرزند آبتین خواندند، یعنی اولاد آبادیان است و آبتین و آباد یکی است و از دودمان کیان یعنی نژاد بزرگان ایران بود که کیومرث و جمشید و کی باشد (کرمانی، ۱۳۸۴).

علاقه فراوان میرزا آقاخان به مجموعه فرهنگ ایران باستان سرانجام او را بر آن داشت تا مجموعه افکار، تمایلات و تحلیل‌هایش در بازپردازی تاریخ ایران را در کتاب مستقلی با عنوان *آیین سکندری* مطرح نمایند این اثر تماماً به ایران باستان اختصاص دارد و عصر پیشاسلامی را به چهار دوره:

۱- عصر خرافات و اساطیر که دوره آبادیان است.

۲- عصر تاریکی که دوره آجامیان و پیشدادیان است.

۳- عصر شفق‌آمیز که دوره کیانیان و اشکانیان است.

۴- عصر منور که دوره ساسانیان است، تقسیم کرده‌است (کرمانی، ۱۳۸۹).

در این نوع خاص از بازپردازی، انگاره‌نگاری‌های کرمانی، زوایای رویکردهای آذرکیوانیان و اندیشه‌های دساتیری را در ذهن تداعی می‌نماید، به طور مثال او معتقد است واژه اساطیر ابتدا "اساتیر" به معنی "تیره سا و ظلمت آسا" بوده است و ضد آن دساتیر به معنی ضد تیرگی است (همان). بر اساس این نگرش است که او هوشنگ را به معنی "زمان هوش و عصر فرهنگ" (همان) تلقی می‌کند و دوره ضحاک را دوره "ماردوشان" (همان) که همان اعراب هستند، می‌نامد. کرمانی در بازپردازی‌های تاریخ گرایانه خود در کنار مزدک، توجهی شاخص به ضحاک نیز دارد. او ضحاک را پادشاهی ایرانی می‌داند و دلیل دریند کردنش در دماوند را در این می‌داند که "کشتن پادشاه در نظر مردم ایران امری فوق‌العاده و مخالف آیین" است و پادشاه "چون دارای فطرت ایزدی است کشتنش گناه عظیم است" (همان؛ حصوری، ۱۳۷۸) بازپردازی او در مورد تاریخ ایران باستان در تحلیل وقایع آن دوره نیز خود را نمایان می‌سازد. او معتقد است «افسانه‌های رستم و سیستانیان کاشف این امر است که کیانیان فتح مازندران را به دست لشکر فارس و سیستان کرده‌اند» (کرمانی، ۱۳۸۹). از خلال این بازنگری‌ها و بازپردازی‌ها است که می‌توان تصویر دقیق ایران باستان را در ذهن میرزا آقاخان بازسازی کرد؛ تصویری که اگر چه استوار بر تحلیل‌های درست تاریخی نیست اما نشانی از وابستگی عاطفی او به فرهنگ ایران باستان و حماسه‌های ملی ایران است.

کرمانی در بازپردازی تاریخی خود به سراغ شاهنامه می‌رود. دلیل نیز در این است که فردوسی را تنها کسی می‌داند که "خدمت راستین به عجم نموده" (همان). در راستای تقلید برداری از شاهنامه و بازپردازی تاریخ ایران باستان مطالبی را مطرح می‌سازد که با فحوای متن شاهنامه سازگاری ندارد. مثلاً بر اساس بیت زیر، به غلط نتیجه گرفته که در نظر فردوسی پایتخت ضحاک بیت‌المقدس بوده‌است:

به جایی که یزدان پرستان بدند

رسیدند بر تازیان نوند



(همان)

با استناد به ابیات زیر، نتیجه می‌گیرد که مطابق با آنچه در شاهنامه آمده، دین زرتشت همان دین هوشنگ است:

که ما را ز دین کهن ننگ نیست
پیهمه راه داد است و آیین مهر
به گیتی به از دین هوشنگ نیست
نظر کردن اندر شمار سپهر

(همان)

بیت زیر را مستند این نظر نادرست خویش قرار می‌دهد که در نظر فردوسی زرتشت اصلاً شخص نبوده‌است:

نهم پشت زرتشت پیشین بد او
مه آباد پیغمبر راست

(همان)

دو بیت زیر را هم وجه تسمیه نام رودابه همسر زال و مادر رستم از نظر فردوسی می‌داند که:

مه فرودین و سر سال بود
همی گل چدند از لب جوویبار
لب رود لشکرگه زال بود
رخان چون گلستان و گل در کنار

(همان)

این نوع از تفسیرهایی که کرمانی در متن از خود نشان می‌دهد، نمونه‌هایی دیگر از تحلیل‌های شخصی و بازپردازی‌های خاص او در رابطه با تاریخ ایران باستان است. کرمانی در این بازپردازی‌ها اشاره دارد، «ضحاک نام شخص نیست» (کرمانی، ۱۳۸۹)، «کیومرث به معنای بزرگ‌وطن یا به معنای مرد پاک است» (همان)، «سیامک یک شخص نیست بلکه نام یک مراسم است» (همان)، «تام کاوه بر گرفته از نام گاو است، چنان که گرز او هم سر گاو بوده» . «کاوه همان فریدون است، چنان که فردوسی همه جا فریدون را فریدون گو می‌گوید» (همان)، «داستان گاو برمایه و شیر دادن فریدون افسانه است و چون مادر فریدون از کلدانیان بوده، این داستان را گفته‌اند» (همان) برخی هم زمان سازی‌های تاریخی مثل این که «گرشاسب هم‌عصر رامسس دوم فرعون زمان موسی پیامبر است» (همان) نیز در همین راستا قرار می‌دهد.

سه مکتوب (کرمانی، ۲۰۰۰م) اثری دیگر از کرمانی است. در این اثر بیش از آن که به مسأله بازپردازی تاریخ ایران باستان توجه شود، به نگرش‌های اسلام‌گریزی و عرب‌ستیزی پرداخته می‌شود. در رابطه با نگرش بازپردازی تاریخ در این کتاب باید اشاره داشت این بازپردازی تنها در مکتوب اول و دوم این کتاب دیده می‌شود که بیشترین تأکید بر روی دوره کیانیان است. در این کتاب، کرمانی از «تخت جمشید و تاج کیکباد» (همان) سخن می‌گوید، کیانیان را «قوم نجیب» می‌نامد و دوره گشناسب را زمان «سعادت و شوکت» (همان) ایران قلمداد می‌کند. او پس از تمجیدها از کیانیان، نابود کننده «تخت و تاج کیان» را اعراب معرفی می‌کند (همان).

نامه باستان دیگر اثر کرمانی در زمینه بررسی بازپردازی تاریخ ایران باستان است که در این پژوهش پرداخته می‌شود. این کتاب به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده است و تنها اثر منظوم او به حساب می‌آید. سبک شناسان و نقادان ادبی بر این نظراند که این کتاب «از نظر هنر شاعری ارزش چندانی ندارد» (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۰). کرمانی در این کتاب میان روایات اسطوره‌ای و



حوادث تاریخی ایران در عصر قاجار نیز ارتباط ایجاد می‌کند (کرمانی، ۱۳۷۹). با توجه به این که این اثر در قالب تقلید از شاهنامه است، تاریخ‌پردازی زیاد همانند آن چه در آیینة سکندری و صدخطابه از او بروز می‌کند دیده نمی‌شود. این کتاب نشان دهنده میزان آشنایی کرمانی با تواریخ یونانی نیز هست. در این کتاب برای بسیاری از پادشاهان ایرانی مانند اردشیر دوم و دارای سوم نامهای یونانی "منسومون" و "کودمانس" به کار برده می‌شود(همان). کرمانی در این کتاب از "ملت آریانا" سخن می‌گوید و "ژرمن" ها را هم نژاد ایرانیان معرفی می‌کند (همان). مهم‌ترین بخشی که کرمانی در این کتاب در آن به بازپردازی تاریخ پرداخته است، بخش "در بیان ملت آریانا" می‌باشد که به تقلید از اندیشه‌های دساتیری، از "سلاله آبادیان" و "سلاله آجامیان" سخن می‌گوید (همان). در میان آثار کرمانی همان طور که اشاره شد در کتاب‌های صدخطابه و آیینة سکندری بیشترین حجم نگرش بازپردازی به تاریخ ایران باستان دیده می‌شود و در نامه باستان تنها در مواردی محدود به آن نوع نگرش قابل مشاهده است. در انتها نیز باید اشاره داشت، آشنایی کرمانی با اندیشه‌هایی چون آنارشیزم یا هرج و مرج گرایی و نگرش‌های غربی چون نهیلیسم یا همان بوچ اندیشی در کنار آشنایی با رویکردهایی چون ناسیونالیسم و مدرنیته نقشی اساسی در سیر نگرشی او داشته است.

نتیجه

در دوره پیشا مشروطه و نهضت فکری آن، روشنفکران و دگراندیشان ایرانی در پی راهی برای تثبیت هویت ملی برآمده بودند. در این بین روشنفکرانی چون میرزافتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی به عنوان پیشتازان عرصه ملی‌گرایی به بازپردازی تاریخ ایران باستان پرداخته و با تأکید بر مسأله ناسیونالیسم ملی، رویکردی عرب ستیزانه و اسلام گریزانه را انتخاب نمودند. در این بین از میان دو روشنفکر مذکور، میرزا آقاخان کرمانی را می‌توان برجسته‌ترین نظریه پرداز اندیشه بازنگری و بازاندیشی در مبانی تاریخ ایران باستان معرفی نمود، نگرش او را می‌توان نتیجه تأثیر پذیری از اندیشه‌های غربی و تقابل با مسأله مدرنیته دانست. همچنین در این بین به نقش برخی از پارسیان هند مانند مانکجی در انتقال پردازش‌های تاریخی ایران باستان، انتقال برخی متون دساتیری به اشخاصی چون آخوندزاده و نقش آنان به عنوان حلقه واسطه ایجاد روابط بین بابیان و زرتشتیان نیز باید توجه داشت.

در این بین میرزا آقاخان کرمانی با توجه به نگارش‌ها و آثار متعددی که در زمینه‌های تاریخی، ادبی و فلسفی از خود به جای گذاشته است، در کتاب‌های صد خطابه و آیینة سکندری بیشترین توجه به بازپردازی تاریخ ایران باستان را از خود نشان داده است. کتاب صدخطابه شامل چهل و دو خطابه و آیینة سکندری، نگارشی شامل نظم و نثر در رابطه با تاریخ ایران پیش از اسلام است. کرمانی در این آثار به دو شیوه به بازپردازی تاریخ ایران باستان می‌پردازد که در آنها تأثیر پذیری او از نگرش‌های غربی و رویه های انقلابی را نیز می‌توان مشاهده کرد. در روش اول به تغییر جایگاه تاریخی اشخاص حقیقی در ایران باستان می‌پردازد که نمونه آن تغییر در مورد جایگاه انوشیروان و مزدک است. میرزا آقاخان در این بازپردازی، انوشیروان را مظهر ظلم معرفی می‌کند و مزدک را نمادی از یک فرد انقلابی و مصلح اجتماعی و در روش دیگر به پیرایش جایگاه اشخاص اساطیری چون ضحاک می‌پردازد تا ایران باستان را از وجود هرگونه شخص ستم‌کار منزه سازد. در حقیقت تأثیرپذیری از اندیشه‌های نوگرایانه غربی و مسأله مدرنیته باعث می‌گردد تا کرمانی بر خلاف نگرش موجود در تاریخ‌نگاری اسلامی، بدعت و نوگرایی را مترادف یکدیگر بشمارد و سرکوب هر خیزشی توسط صاحبان قدرت را نمادی از ظلم تلقی نماید. در نوع دیگر بازپردازی، کرمانی به تحلیل ساختاری کلمات می‌پردازد و که نمونه آن ارائه تعاریفی جدید از واژگانی مانند دماوند، هوشنگ، جمشید و سیامک است، امری که نشان از تأثیر پذیری او از نگرش موجود در متون دساتیری است.



نکته اساسی در این بازپردازی این است که کرماتی در بازپردازی و ایران گرایی که از خود ارائه می دهد، رویکرد ملی گرایانه و ناسیونالیسم ایرانی را به خود می گیرد و سعی در این دارد ملی گرایی خود را در قالب عرب ستیزی نشان دهد. نگرش هایی که آشنایی با ناسیونالیسم غربی و اندیشه های آنارشیستی و نهیلیستی نقشی اساسی در شکل گیری آن ها داشته است.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله، ۱۳۸۷، مشروطه ایرانی، تهران، اختران.
- همان، ۱۳۸۲، با مرگ یا تجدد، تهران، اختران.
- آخوندزاده، میرزافتحعلی، ۱۳۵۷، الفبای جدید و مکتوبات، به اهتمام حمید محمد زاده، تبریز، احیاء.
- ادمیت، فریدون، ۱۳۵۷، اندیشه های میرزا آقاخان کرماتی، تهران، پیام.
- امینی، تورج، ۱۳۸۰، اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، تهران سازمان اسناد ملی ایران.
- ایمان پور، محمدتقی، صیامیان گرجی، زهیر، رحیم بیگی، ساتاز، "سرکوب گر بدعت و نمادعدالت: انوشیروان در تاریخ نگاری اسلامی" در مطالعات تاریخ اسلام، سال ۲، شماره ۶، ۱۳۸۹، ۲۸-۷.
- باستانی پاریزی، ۱۳۳۶، محمدابراهیم، تلاش آزادی، تهران، انتشارات نوین.
- بهرام بن فرهاد بن اسفندیار یزدانی، ۱۲۲۳ق، شارستان چهار چمن، بمبئی، بی نا.
- بی نام، دیستان المذاهب، بی تا، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۲۸۴.
- پارسی نژاد، ایرج، ۱۳۸۰، روشنگران ایرانی و نقد ادبی، تهران، سخن.
- تفضلی، احمد، "جاویدان خرد و خردنامه"، در تحقیقات اسلامی، سال دهم، شماره ۲-۱، ۱۳۷۴، ۵۰۷-۵۰۳.
- توکلی طرقی، محمد، ۱۳۸۲، تجدد بومی و بازاندیشی تاریخی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- همان، "تاریخ پردازی و ایران آرای: بازسازی هویت ایرانی در گزارش تاریخ"، در ایران نامه، شماره ۴۸، ۱۳۷۳، ۶۲۸-۵۸۳.
- جلال الدین میرزا قاجار، ۱۹۰۴م، نامه خسروان، بمبئی، پرسادپرس.
- حصوری، علی، ۱۳۷۸، سرگذشت یک شمن از اودن به ضحاک، تهران، چشمه.
- دباشی، حمید، "انوشیروان و بوزرجمهر در گلستان سعدی" در ایران نامه، شماره ۹، ۱۳۷۰، ۸۵-۹۷.
- رضازاده ملک، رحیم، ۱۳۵۴، سوسمار الدوله، تهران، دنیا.
- علیزاده، محمدعلی - باغدار دلگشا، علی، "واکاوی آراء طالبوف تبریزی در موضوع تعامل اسلام و غرب بر مبنای کتاب مسالک المحسنین" در بررسی های نوین تاریخی، دوره جدید، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۳، ۸۱-۷۳.
- قدیمی قیداری، عباس، "تکوین جریان انتقاد بر تاریخ نویسی سنتی در ایران عصر قاجار" در پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۸، ۱۷۳-۲۰۶.
- فروغی، ذکاءالملک، تاریخ سلاطین ساسانی که طبقه چهارم از ملوک فرس تا پادشاهان عجم بوده اند، تهران، اداره انطباعات، ۱۳۱۴ق.
- کرماتی، نافلم الاسلام، ۱۳۸۷، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، امیر کبیر.
- کرماتی، میرزا آقاخان - روحی، احمد، هشت بهشت، ۲۰۰۱م، با مقدمه افضل الملک کرماتی، بی جا، بی نا.
- کرماتی، میرزا آقاخان، ۱۳۸۴، صدخطابه، به کوشش محمد جعفر محبوب، لس آنجلس، شرکت کتاب.
- همان، ۱۳۷۸، نامه باستان، به کوشش علی عبداللهی نیا، کرمان، مرکز کرمان شناسی.
- همان، ۲۰۰۰م، سه مکتوب، به کوشش بهرام چوبینه، آلمان، نیما.
- همان، ۱۳۸۹، آیین سکندری، به کوشش علی اصغر حقدار، تهران، چشمه.
- همان، ۱۳۲۷ق، رضوان، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۱۶۷۲۳.